

اثر بخشی آموزش فلسفه برای کودکان بر کنترل عواطف دانش آموزان

محمد ناییب صفا^۱

دکتر ذبیح پیرانی^۲

دکتر محمد سیفی^۳

چکیده

هدف این پژوهش بررسی تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر کنترل عواطف دانش آموزان است. روش این پژوهش، از نوع نیمه آزمایشی است. جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانش آموزان دختر دوره اول متوسطه آموزش و پرورش شهر همدان در سال تحصیلی ۹۵ - ۱۳۹۴ تشکیل می دهند. دو گروه ۱۵ نفره از دانش آموزان پایه سوم دوره متوسطه برای نمونه انتخاب شدند. از مقیاس کنترل عواطف، برای سنجش میزان کنترل عواطف استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده های گردآوری شده از آمار توصیفی و آمار استنباطی (تحلیل کواریانس) استفاده شد. در این پژوهش، روش اجتماع پژوهشی به مدت ۸ جلسه (به علاوه جلسه برای گرفتن آزمون کنترل عواطف) ۷۰ دقیقه ای با گروه آزمایشی کار شد (هر هفته یک جلسه) که جلسه اول به عنوان جلسه ی مقدماتی. و ۷ جلسه نیز به عنوان جلسات اصلی بودند. نتایج آزمون فرضیه های پژوهش نشان داد که آموزش فلسفه برای کودکان موجب کاهش خشم در دانش آموزان، کاهش خلق افسرده، کاهش اضطراب در دانش آموزان می گردد. همچنین نتایج نشان داد که آموزش فلسفه برای کودکان موجب افزایش عاطفه مثبت در دانش آموزان می گردد.

واژگان کلیدی

کنترل عواطف، فلسفه برای کودکان، دانش آموزان.

۱- دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد واحد اراک m_naiby@yahoo.com

۲- استادیار گروه روان شناسی، دانشگاه آزاد واحد اراک (نویسنده مسئول)

m_naiby@yahoo.com

۳- استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد واحد اراک seifi_ir_2000@yahoo.com

طرح مسأله

نظام تعلیم و تربیت هر کشورنهادی به شمار می‌رود که وظیفه‌ی اصلی آن آموختن دانستنی‌ها و تواناسازی کودکان امروز برای برآوردن نیازهای فردای آنان است، و انسان امروز برای پاسخ به درخواستهای متعدد و متنوع خویش و دنیای پیرامونش نیازمند توانایی‌های بی‌شماری است. و اگر بخواهیم کودکان را برای چالش‌های این عصر و آینده آماده کنیم باید مهارت‌های ویژه‌ای به آنها آموخته شود. یکی از موضوعاتی که در فرایند (یاد دهی - یادگیری) مورد توجه می‌باشد بحث تفکر است. اگر از همان سالهای اولیه کودکی مهارت‌های فکری کودکان را مورد توجه قرار دهیم بسیاری از مسایل تعلیم و تربیت توسط خوددانش آموزان قابلیت اجرا و اصلاح پیدامی‌کنند. از ویژگی‌های منحصر به فرد انسان در میان تمامی موجودات خاکی برخورداری از نیروی تفکر و مسئولیت‌ناشی از آن است؛ زیرا بر اساس قدرت تفکر و برخورداری از نیروی اراده و تصمیم‌گیری، مسئولیت انتخاب و عمل بر عهده انسان گذاشته شده است. همچنین به هر میزان که بتوان از قدرت تفکر استفاده کرد به همان نسبت احتمال موفقیت و پیشرفت افزایش می‌یابد؛ از این رو مطالعه و بحث و بررسی در باره تفکر یکی از مباحث بنیادی و تأثیرگذار در روند توسعه واقعی و همه‌جانبه است. علاقه به توسعه تواناییهای فکری پدیده‌ای نیست که در عصر حاضر مورد توجه قرار گرفته باشد. چنین علاقه‌ای در تاریخ تعلیم و تربیت ریشه دارد. در سال‌های اخیر، بازگشت قابل توجهی به این طرز فکر که فلسفه یک فعالیت به شمار می‌آید صورت گرفته است. با آنکه به نظر می‌آید پرداختن به فلسفه کار فیلسوفان است، به راستی این کار منحصر به آنان نیست؛ چرا که از یک سو هر انسان، به عنوان یک انسان، لحظه‌هایی را فلسفی زندگی می‌کند و اهمیت این لحظات حیات تا بدانجاست که حتی می‌توان گفت هستی انسان در چنین لحظه‌هایی شکوفا می‌شود و از سوی دیگر هرگونه رو کردن به اصل‌ها و بنیاد چیزها گام نهادن به قلمرو فلسفه است؛ بنابراین فلسفه همگانی است و منحصر به فلاسفه نیست.

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که اگر فلسفه همگانی است و اگر فلسفه سیر حرکت و در راه بودن است، پس چرا کودکان نتوانند درگیر آن شوند؟ در حدود ۴۰

سال پیش، در دانشگاه کلمبیا پروفیسور ماتیولیمین این نظریه را مطرح کرد که چنانچه ذهن کودک را درگیر مباحث فلسفی کنیم می توانیم نحوه تفکر او را رشد دهیم. لیپمن معتقد بود که اگر کنجکاوی طبیعی کودکان و میل آنان به دانستن درباره جهان را با فلسفه مرتبط کنیم، می توانیم کودکان را به متفکرانی تبدیل کنیم که بیش از پیش نقاد، انعطاف پذیر و مؤثر باشند (پیرانی، ۱۳۹۲، ص ۷). بر همین اساس است که صاحب نظرانی همچون فیشر (۱۹۹۵، ص ۱۹) معتقد است که فلسفه برای کودکان یک روش موفق در آموزش تفکر است. در تجربه جهانی، شواهد در بیش از ۵۰ کشور هم نشان می دهد که «فلسفه برای کودکان» به رشد مهارتهای فکری و مهارتهای خواندن در کودکان کمک کرده است (فیشر، ۱۹۹۸، ص ۲۳). برنامه ی آموزش فلسفه به کودکان یک اقدام آموزشی است که به بهبود تفکر در کودکان می پردازد و روش فلسفه ورزی را به عنوان شیوه ای برای پرورش انواع مهارتهای فکری مورد استفاده قرار می دهد. هم چنین به آنها توانایی می بخشد تا مشارکتی فعالانه و معقول در نقش ها و مسوولیت هایی که در زندگی آینده با آن مواجه خواهند شد داشته باشند.

آنچه "فلسفه برای کودکان"^۱ نامیده می شود، تلاشی است که برای بسط فلسفه با این هدف که بتوان آن را بسان نوعی آموزش به کار برد. این فلسفه آموزشی است که از فلسفه برای واداشتن ذهن کودک به کوشش در جهت پاسخ گویی به نیاز و اشتیاقی که به معنا دارد، بهره برد. منظور از آموزش فلسفه، آموزش آراء افلاطون، ارسطو، کانت و ... نیست. بلکه آراء این فلاسفه در بردارنده ایده ها و مفاهیمی است که هم برای بزرگسالان و هم برای کودکان جالب است. ولی در کلاس "فلسفه برای کودکان" مستقیماً از نظریات این فلاسفه صحبت نمی شود. مفاهیمی از قبیل زیبایی، حقیقت، عدالت، آزادی و ... با مسایلی در هم آمیخته اند که برای کودکان روشن به نظر می رسند و فراگیری بسیاری از این مفاهیم و نیز ایجاد تعامل برای استفاده از این مفاهیم در مهارت هایی که آموخته می شود و در موقعیت هایی که کودک فرا می گیرد، به زبان ساده می باشد.

مورگان، کینگ، ویس و اسکوپلر (۱۹۸۷) تفکر را بازآرایی یا تغییر شناختی اطلاعات به دست آمده از محیط و نمادهای ذخیره شده در حافظه دراز مدت تعریف

کرده‌اند. علاوه بر این، برنامه فلسفه به کودکان شامل ویژگی‌هایی است که برخی از آنها عبارت‌اند از: مهارت خواندن برای فهمیدن، جستجوی مساله، فهم قضاوت‌ها و احکامی که صادر می‌شوند، سؤال کردن، انسجام فکری پیدا کردن، مشاهده تناسب‌ها، ارتباط برقرار کردن بین امور مورد مطالعه، تمرکز پیدا کردن بر مسأله مورد بحث، طبقه‌بندی کردن، ارائه دلیل، صورت‌بندی کردن معیارها و استفاده از آنها، نگاه کردن به امور از نظر وسیع‌تر، استفاده از مثال، تحلیل جملات و عبارات، مطالعه و ادراک پیش‌فرض‌ها، کشف جانشین-ها، دریافت دلالت‌ها، تعمیم دادن، گوش دادن فعال، بی‌طرف بودن، مسائل را از دید دیگران دیدن، احترام گذاشتن به دیگران (صفائی مقدم، ۱۳۷۷).

ما شاهد این بوده‌ایم که در تعلیم و تربیت سنتی موضوعات درسی و محتوای درس‌ها به صورت مجزا و در نهایت به صورت بسته‌های حل مسئله در اختیار شاگردان قرار گرفته و فرصت پژوهش کردن را در مدارس از کودکان سلب کرده است. به جای این که فراگیران مثل دانشمندان بیندیشند و با استفاده از روش‌های آنان به نتایج جدیدی برسند، به طور عمد از محصول کار آنان به صورت خام استفاده می‌کنند و به نتایجی می‌رسند که آنان رسیده بودند (لیپمن، ۱۹۹۵).

بهترین کاری که آموزش و پرورش می‌تواند انجام دهد این است که به پرورش تفکر در کودکان اقدام نماید و در این راه آموزش فلسفه به کودکان می‌تواند به عنوان یک برنامه در پرورش مهارت‌های اساسی تفکر مورد استفاده قرار گیرد.

جنکینز (۱۹۹۸، به نقل از صفایی، ۱۳۸۴) اعتقاد دارد دانش‌آموزان یاد می‌گیرند چگونه کارها را انجام دهند، اما اینکه چگونه به جای خود فکر کنند را یاد نمی‌گیرند. به طور طبیعی با آموزش فلسفه به کودکان، دانش‌آموزان واقف می‌گردند که قوانین ثابت مدرسه یا خانه می‌تواند تغییر کند، تکذیب شود یا دست کم مورد پرسش و تردید قرار گیرد. چنین دانش‌آموزانی در مقابل با همسالان و همکلاسی‌های خود که افکارشان را منعکس نمی‌کنند از اعتماد به نفس بیش‌تری برخوردارند، آنها مبتکرند، حساس‌تر و دارای قوه تخیل قوی‌تر و حس همدلی بیش‌تری می‌باشند (صفایی، ۸۴).

به اعتقاد فیشر (۱۹۹۸)، فلسفه فکر را باز و زیاد می‌کند، چرا که به شما فرصت فکر

کردن می دهد. همین فرصت فکر کردن است که همه ما به آن نیاز داریم. درک داستان یکی از مقدماتی ترین افکاری است که در ذهن کودک پدید می آید و جامع ترین شیوه به-کارگیری تجربه های انسانی می باشد.

فیلیپ کم (۱۹۹۳)، به نقل از محمدی، (۱۳۸۶)، معتقد است به طور اساسی هدف این برنامه بر این اصل استوار است که کودکان بتوانند به پرس و جو پردازند، فکر کنند و در زندگی اهل تفکر باشند.

عواطف بخش مهم و اساسی زندگی انسان را تشکیل می دهند به گونه ای که تصویر زندگی بدون آن پنداری دشوار است. ویژگی ها و تغییرات عواطف، چگونگی ارتباط گیری عاطفی و درک و تفسیر عواطف دیگران نقشی مهم در رشد و سازمان شخصیت، تحول اخلاقی و روابط اجتماعی، شکل گیری هویت و مفهوم خود دارد (لطف آبادی، ۱۳۷۹).

همه ی انسان ها هیجان ها و عواطف را در زندگی خود تجربه می کنند و این کاملاً طبیعی است که در رویارویی با موقعیت های گوناگون هیجان ها و عواطفی متفاوت از خود نشان دهند، اما هیجان ها و عواطف منفی شدید غیر عادی است و نه تنها سازنده نیست بلکه آثار مخرب و زیان باری نیز دارد (قدیری، ۱۳۸۴). افراط و تفریط در هیجان ها افراد را منجر به ناساگاری، پرخاشگری، خشم، نفرت و اضطراب می کند که به صورت کنترل نشده، بهداشت روانی و عاطفی افراد را به گونه ی جدی تهدید می کند (احمدی، ۱۳۸۰). در واقع ما هرگز نمی توانیم از احساسات منفی بگریزیم زیرا احساسات بخشی جدا ناپذیر از زندگی هستند و باعث رشد و بالندگی ما می شوند (رابینز، ترجمه پزشکی، ۱۳۸۶). بهتر است به جای آن که از بروز هیجان ها جلوگیری کنیم، آثار واکنشی آن ها را کاهش داده تا فرصت کافی برای تصمیم های بهتر، آینده نگری و خلاقیت داشته باشیم (شریفی در آمدی و آقاییار، ۱۳۸۶).

منظور از مهارت کنترل عواطف این است که فرد بیاموزد که چگونه عواطف خود را در موقعیت های گوناگون تشخیص دهد، و آن را ابراز و کنترل نماید (گروس، ۱۹۹۸). این مهارت اثرات گوناگون در جنبه های مختلف زندگی فرد، تعاملات بین فردی، بهداشت

روانی و سلامت فیزیکی و جسمی فرد دارد (کوردوا، ۲۰۰۵ به گفته از دان هام، ۲۰۰۸). در واقع مدیریت هیجان موجب می‌شود افراد، واقع بین، نیک اندیش و درست کردار شوند و فردی مفید و کار آمد در پیشرفت جامعه بشمار آیند (شعاری نژاد، ۱۳۸۶).

یکی از اقشار جامعه‌ی ما نوجوانان دخترند که به دلیل داشتن نبرد برای استقلال، فشارهای تحصیلی، فشار دوستان، روابط جدید و مسئولیت‌های محوله زندگی پر دغدغه‌ای دارند، آن‌ها با مشکلات و تصمیم‌گیری‌های فراوانی در جاده‌ی بزرگسالی روبه‌رو هستند که این امر می‌تواند در نوجوان احساس دستپاچگی ایجاد نماید و احساس کند که همه چیز خارج از کنترل اوست و توانایی مدیریت کنترل عواطف خود را در موقعیت‌های اجتماعی و خانوادگی ندارد، بنابراین دچار مشکلاتی می‌شوند که افزون بر آسیب رساندن به خود، باعث آسیب‌رسانی به جامعه نیز می‌گردد. که می‌توان به افسردگی، خشم، اضطراب و ... اشاره کرد (بیابانگرد، ۱۳۸۴). همچنین می‌توانیم بگویم که نوجوانان در این عصر نسبت به نسل گذشته، از نظر هیجانی با مشکلات پیش‌تری رویارو هستند که این امر اهمیت کنترل عواطف در نوجوانان را دوچندان می‌کند (شریفی در آمدی و آقیار، ۱۳۸۶).

لذا پژوهش‌های فراوانی در رابطه با آموزش فلسفه برای کودکان به عنوان متغیر مستقل در دهه‌های اخیر صورت پذیرفته و تاثیر مثبت آن را در متغیرهای زیادی از جمله پرورش تفکر انتقادی، رشد قضاوت اخلاقی، رشد اجتماعی و ... مورد تایید واقع شده است. بنابراین ضروری است اثربخشی برنامه آموزش فلسفه بر روی کنترل عواطف دانش‌آموزان طی یک پژوهش مورد بررسی قرار گیرد تا از نتایج آن بتوان در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و برنامه‌ریزی‌های درسی در زمینه کنترل عواطف در نظام آموزش و پرورش سود جست. ادبیات پژوهشی

در زمینه‌ی برنامه‌ی آموزش فلسفه به کودکان در داخل کشور تحقیقات زیادی صورت گرفته است. از جمله آنها پژوهشی که توسط هدایتی (۱۳۹۱) با عنوان ((پرورش هوش معنوی از طریق برنامه فلسفه برای کودکان)) صورت گرفت، به این نتیجه‌گیری می‌رسد که نظام آموزشی با بهره‌گیری از برنامه فلسفه برای کودکان و استفاده از روش گفتگو و

ژرف اندیشی به افزایش و درونی کردن معنویات در کودکان کمک کند. ماهروزاده ورمضانپور (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان ((بررسی تاثیر روش اجتماع پژوهشی آموزش فلسفه به کودکان پایه سوم بر پرورش مهارت های شهروندی آنان)) به این نتایج رسیدند که روش حلقه ی کندوکاو برنامه آموزش فلسفه به کودکان در پرورش کل مهارت های شهروندی دانش آموزان پسر ابتدایی تاثیر مثبت داشته است و به تفکیک در مهارت های رعایت قانون، خود آگاهی، اعتماد به نفس، کنترل هیجانات و حل تعارض های آنان تاثیر مثبت داشته است. پژوهشی که توسط هدایتی (۱۳۹۰) با عنوان ((فلسفه برای کودکان و کنترل پرخاشگری)) صورت گرفت به این نتیجه گیری می رسد که حلقه های کند و کاو باعث افزایش تفکر و استدلال و منطقی در بین شاگردان می شود، و منجر به کاهش قلدری و رفتارهای زورگویانه در مدارس می شود، فلسفه برای کودکان باعث افزایش توجه، احترام و ایجاد تعادل در بین شاگردان می گردد، و کودکان به مقام خود ارزیابی و خود اصلاحی می رسند. حاتمی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی به بررسی تاثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر افزایش هوش هیجانی دانش آموزان دختر راهنمایی مدرسه شهدای آزادی تهران پرداخته اند و نتایج حاکی از افزایش معناداری در هوش هیجانی، مهارت های بین فردی و توانایی سازگار شدن بود. پژوهشی توسط احمد سلحشوری در سال ۱۳۹۰ تحت عنوان حدود و ثغور تربیت اخلاقی، تربیت معنوی و تربیت دینی انجام گرفته است و نتایج حاکی از آن است که هر چند بین سه مفهوم تربیت اخلاقی، معنوی و دین ارتباط تنگاتنگی وجود دارد اما می توان گفت که پله نخست تربیت، تربیت اخلاقی است و هدف نهایی تربیت اخلاقی، تربیت معنوی است و هدف غایی تربیت معنوی، تربیت دینی است. مرعشی و همکاران (۱۳۸۹) به بررسی تاثیر اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر رشد قضاوت اخلاقی دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی شهراواز پرداختند. نتایج نشان داد که اجرای این برنامه به روش اجتماع پژوهشی بر رشد قضاوت اخلاقی دانش آموزان تاثیر مثبتی داشته است.

هدایتی در سال ۸۸-۸۷، با اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر روی بیش از ۲۰۰ دانش آموز دختر و پسر سوم تا پنجم نشان داد که آنها در بهبود روابط میان فردی تغییر

چشمگیری داشته اند و نتیجه گرفته اند که به جای خشونت و درگیری به گفتگو بنشینند. ناجی وقاضی نژاد (۱۳۸۶) در پژوهش به مطالعه تاثیر کلاس های فلسفه برای کودکان بر روی مهارت های استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان پرداختند. نتایج به دست آمده نشان داد که کلاس های فلسفه می تواند مهارت های استدلالی را افزایش دهد. نتایج پژوهش جهانی (۸۶) با عنوان بررسی تأثیرات برنامه P4C در رشد منش های اخلاقی دانش آموزان نشان می دهد که این برنامه می تواند بر رشد مهارت های استدلالی و تقویت منش های اخلاقی دانش آموزان ایرانی مفید واقع شود. نوروزی (۱۳۸۶) در بررسی تاثیر کار فلسفی با کودکان از دیدگاه دانش آموزان مدارس شهر اصفهان به این نتیجه رسید که دانش آموزان در زمینه رعایت بیشتر نظم در کلاس، احترام به بزرگترها، خلاقیت، عزت نفس و مسوولیت پذیری رشد کرده اند. نتایج تحقیقات ناجی وقاضی نژاد (۱۳۸۶) نشان می دهد که P4C برای ارتقاء و تقویت بیشتر مهارت های پیش بینی فکری کودکان موثر است. صفائی مقدم و همکاران (۱۳۸۵) تاثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه فلسفه به کودکان بر پرورش مهارت های استدلال دانش آموزان پسر پایه سوم راهنمایی اهواز را بررسی کردند. نتایج این پژوهش نشان داد که اجرای این روش در کلاس درس می تواند بر پرورش مهارت های استدلال دانش آموزان تاثیر مثبتی بگذارد.

مونیکا و لاسکو (۲۰۱۳)، با عنوان "برنامه فلسفه برای کودکان در جست و جوی اهداف تربیت مربی" اینکه ما به عنوان مربی معلمان نمی توانیم خودمان به تسهیل بعد معرفتی و رفتارهای حلقه کندو کاو و برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان محدود کنیم. همچنین باید به بهبود راهکارها پردازیم.

مایکل پریچارد (۲۰۱۳)، با عنوان "فلسفه برای کودکان" که در این پژوهش در رابطه با گنجاندن فلسفه در برنامه درسی فشرده مدارس، آیا کودکان تفکر فلسفی دارند، فلسفه ورزی با دیگران بحث شده است.

نانسی و انسی لگم (۲۰۱۰) "فلسفه برای کودکان و نوجوانان رایحه تفکر" در این پژوهش هدف فلسفه برای کودکان که در دهه هفتاد بنیان گذاری شد در آن زمان کم و بیش با اصول گسترده ترقی خواهی در آموزش به ویژه در تعهد به آزاد سازی کودک

هماهنگ شده ولی سالهای اخیر بیشترین توجه به سوی مسائل عملی تر مربوط به بهبود برنامه و تغییر ریشه ای آموزش است از رویکرد معلم محور به کودک محور می باشد. پژوهش تربیکی (۲۰۰۶)، با عنوان "تاثیر آموزش فلسفه به کودکان" که در ۱۰۰ مدرسه ابتدایی در طول دو سال انجام گرفت، نشان داد آموزش فلسفه برای کودکان تغییر قابل توجهی را در استدلال کلامی و غیر کلامی کودکان پدید می آورد. پژوهش فیشر (۲۰۰۵) در پروژه جهانی اکو نشان داد آموزش فلسفه به کودکان نتایج مثبتی داشته است:

۱. افزایش دست آوردها با پیشرفت شاگردان در آزمونهای مدرسه.
 ۲. احترام و اعتماد به نفس به عنوان متفکر و یادگیرنده.
 ۳. سیالی و کیفیت بالای سئوالات کودکان.
 ۴. کیفیت تفکرات خلاق و استدلال کلامی.
 ۵. توانایی گوش دادن به دیگران و اشتغال در بحث کلاسی.
- مهتاو وایتیرد (۲۰۰۵) در پژوهشی بر روی ۵۰ کودک (۲۶ پسر و ۲۴ دختر) ۱۳ و ۱۲ ساله که در مدارس جنوبی هندوستان، برای سنجش تاثیر برنامه آموزش فلسفه برای کودکان بر پیشرفت اخلاق و روابط اخلاقی انجام شد، نشان دادند که برنامه آموزش فلسفه برای کودکان تاثیر بسیار مثبتی بر ابعاد اجتماعی و عاطفی کودکان دارد و رفتارهای اخلاقی مقبول و پذیرفته شده را در اجتماع افزایش می دهد.

روش شناسی

با توجه به هدفها و فرضیههای تحقیق، روش این پژوهش، از نوع نیمه آزمایشی است. جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانش آموزان دختر دوره اول متوسطه آموزش و پرورش شهر همدان در سال تحصیلی ۹۵ - ۱۳۹۴ تشکیل می دهند که مطابق با آمار اخذ شده از آموزش و پرورش شهر همدان، تعداد آن ۳۰۰۰ نفر دختر است. با توجه به اینکه در پژوهشهای آزمایشی حداقل نمونه برای هر گروه ۱۵ نفر پیشنهاد شده است (کوهن^۱ و مانیون^۲، ۲۰۰۲)، در این تحقیق حداقل دانش آموزان کلاس برای هر یک از گروههای آزمایش و کنترل ۱۵ نفر تعیین می شود. در این پژوهش از روش نمونه گیری خوشه ای چند

مرحله‌ای استفاده شد. ابتدا از بین تعداد ۳۰ مدرسه دخترانه دوره اول متوسطه دولتی آموزش و پرورش شهر همدان یک مدرسه دخترانه به صورت تصادفی انتخاب شد. آن‌گاه دو کلاس پایه سوم به صورت تصادفی انتخاب گردیدند و سپس کلاس‌ها به صورت تصادفی به گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند.

مقیاس کنترل عواطف، ابزاری برای سنجش میزان کنترل افراد بر عواطف خود است و شامل ۴۲ سؤال با چهار زیر مقیاس فرعی با عناوین خشم، خلق افسرده، اضطراب و عاطفه مثبت است. پاسخ‌های عبارت‌ها در مقیاس هفت درجه‌ای لیکرت از "به شدت مخالف=نمره ۱" تا "به شدت موافق=نمره ۷" تنظیم شده است. پاسخ عبارت‌ها ۱۴-۹-۱۲-۱۶-۱۷-۱۸-۲۱-۲۲-۲۷-۳۰-۳۱-۳۸- بر عکس نمره گذاری می‌شود به این شکل که به پاسخ به شدت مخالف نمره ۷ و به پاسخ به شدت موافق نمره ۱ داده می‌شود. ضریب آلفای کرونباخ این آزمون در پژوهش ویلیامز و چاملس (۱۹۹۲)، ۰/۹۴ و در خرده مقیاس‌های آن، در دامنه‌ای از ۰/۷۲ تا ۰/۹۱ به دست آمده است. همچنین، ضریب پایایی بازآزمایی این مقیاس، بعد از ۲ هفته در کل مقیاس، ۰/۷۸ و در خرده مقیاس‌ها در دامنه‌ای از ۰/۶۶ تا ۰/۷۷ گزارش شده است. ضریب اعتبار تفکیکی این مقیاس با شاخص مطلوبیت اجتماعی مارلو-کراون ($r = -0/17$) به دست آمد. اعتبار همگرایی این مقیاس نیز در مقایسه با پرسشنامه‌ی کنترل هیجانی، ۰/۷۲- به دست آمد ($p < 0/001$). همچنین، ضریب پایایی مقیاس کنترل عواطف به وسیله‌ی دهش (۱۳۸۸)، ۰/۸۴ برآورد شده است (قادری، خدادی و عباسی، ۱۳۸۹).

روند اجرا و چگونگی گردآوری داده‌ها: از بین مدارس شهر همدان یک

مدرسه انتخاب شد که دانش‌آموزان پایه سوم از بین آنان مشخص گردید سپس آنها نیز به دو گروه تقسیم شدند، گروه اول، آزمایش و گروه دوم، کنترل بودند. در این پژوهش، روش اجتماع پژوهشی به مدت ۸ جلسه (به علاوه جلسه برای گرفتن آزمون کنترل عواطف) ۷۰ دقیقه‌ای با گروه آزمایشی کار شد (هر هفته یک جلسه) که جلسه اول به عنوان جلسه‌ی مقدماتی. و ۱۰ جلسه نیز به عنوان جلسات اصلی بودند. این برنامه به تفکیک جلسات به صورت ذیل اجرا شد:

جلسه مقدماتی به معرفی برنامه آموزش فلسفه برای کودکان و هدف از اجرای این روش پرداخته شد سپس جهت آشنایی بیش تر دانش آموزان با این روش، تمرین هایی برای آنان ارائه شد. که قبل از آن نیز پیش آزمون کنترل عواطف اجرا شد، لازم به توضیح است که در تمامی جلسات به شیوه ی اجتماع پژوهشی موضوعاتی تحت عنوان «طرح بحث» با دانش آموزان کار می شد. بدین صورت که ابتدا قسمتی از داستان فلسفی توسط دانش آموزان خوانده می شد و سپس از آنان خواسته می شد که نظرات خود را در مورد داستان خوانده شده بیان کنند بدین ترتیب نظرات هر یک از دانش آموزان به همراه اسم آنان بر روی تابلو نوشته می شد. سپس از دانش آموزان به ترتیب خواسته می شد که در مورد نظرات خود با ارائه دلیل و یا دلایل صحبت کنند. بدین ترتیب بین دانش آموزان بحث و گفتگویی صورت می گرفت که اساس کار روش اجتماع پژوهشی است. لازم به ذکر است در گروه آزمایش ابتدا یک پیش آزمون گرفته شد و پس از آن برنامه آموزش فلسفه برای کودکان که شامل داستان های کوتاه فلسفی بود آموزش داده شد، پس از آموزش نیز پس آزمون کنترل عواطف برای دانش آموزان اجرا شد. برای افراد گروه دوم (گروه کنترل) فقط در یک فاصله ۳ ماهه یک پیش آزمون و پس آزمون گرفته شد. آن گاه داده های پرسش نامه جمع آوری و استخراج گردید که پس از ورود به رایانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. عناوین داستان ها و موضوعات مورد بحث در جلسات اجتماع پژوهشی عبارتند از:

جدول ۱: عناوین داستان های آموزش فلسفه برای کودکان

جلسات	نام داستان	بحث و گفتگو
اول	پیچ و دوستانش	خشم
دوم	تدی غمگین	غمگین بودن
سوم	خرگوش و موش	اضطراب
چهارم	سوزی خوشحال	خوشحالی
پنجم	کلمات جادویی	سپاس گذاری

ششم	روز مهربانی سام	مهربانی
هفتم	اما و سالی	همکاری
هشتم	گاوین یک زمین بازی	عدالت و رد کردن کمک
	می سازد	

یافته‌ها

جدول ۲: میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش به تفکیک گروه‌ها در پیش

آزمون و پس آزمون

متغیر	زمان	گروه کنترل		گروه آزمایش	
		میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
کنترل عواطف	پیش آزمون	۵۸.۴۰	۸.۱۹	۵۷.۸۰	۸.۷۸
	پس آزمون	۵۷.۹۰	۸.۰۸	۹۴.۵۰	۵.۱۹
خشم	پیش آزمون	۱۸.۱۳	۲.۷۴	۱۸.۱۳	۲.۷۴
	پس آزمون	۲۵.۴۰	۲.۳۵	۱۸.۱۳	۲.۷۴
خلق افسرده	پیش آزمون	۱۷.۹۳	۲.۹۳	۱۷.۹۳	۲.۹۳
	پس آزمون	۲۹.۵۰	۲.۹۸	۱۷.۹۳	۲.۹۳
اضطراب	پیش آزمون	۳۴.۶۶	۲.۹۶	۳۴.۶۶	۲.۹۶
	پس آزمون	۴۲.۷۶	۲.۷۴	۳۴.۶۶	۲.۹۶
عاطفه مثبت	پیش آزمون	۳۹.۰۶	۲.۸۴	۳۹.۰۶	۲.۸۴
	پس آزمون	۴۱.۴۰	۲.۱۹	۳۹.۰۶	۲.۸۴

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که در مولفه‌های کنترل عواطف نیز نمرات آزمون

گروه آزمایش نسبت به پیش آزمون کاهش یافته است.

جدول ۳: نتایج تحلیل کوواریانس یک متغیره جهت بررسی تاثیر آموزش فلسفه برای

کودکان بر کنترل عواطف

متغیر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	ضریب اتا	توان
کنترل عواطف	۶۱۷۸.۲۵۲	۱	۶۱۷۸.۲۵۲	۲۴۹.۷۷۹	۰.۰۰۰	۰.۹۰۶	۰/۹۹

نتایج جدول ۳ نشان می دهد که آموزش فلسفه برای کودکان بر کنترل عواطف دانش آموزان دختر دوره اول متوسطه شهر همدان تاثیر دارد. زیرا مقدار f در سطح $p < 0.05$ معنادار می باشد بنابراین پاسخ سوال مثبت است و با توجه به میانگین های اصلاح شده دو گروه در نمرات کنترل عواطف می توان استنباط نمود که آموزش فلسفه برای کودکان بر کنترل عواطف دانش آموزان دختر اثربخش بوده است. زیرا میانگین اصلاح شده نمرات کنترل عواطف در گروه آزمایش بیشتر از گروه گواه می باشد. همچنین نتایج نشان می دهد آموزش فلسفه برای کودکان قادر است ۹۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تعیین کند. مقدار توان آزمون ($1 - \beta = 0.99$) نشان می دهد این آزمون توانسته است با توان بسیار بالایی فرض صفر غلط را رد کند.

جدول ۴: نتایج تحلیل کوواریانس یک متغیره جهت بررسی تاثیر آموزش فلسفه برای

کودکان بر کنترل خشم

متغیر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	ضریب اتا	توان
خشم	۳۲۰.۱۸۵	۱	۳۲۰.۱۸۵	۱۴۴.۶۹۱	۰.۰۰۰	۰.۸۷۳	۰/۹۹

نتایج جدول ۴ نشان می دهد که آموزش فلسفه برای کودکان بر کنترل خشم دانش آموزان دختر دوره اول متوسطه شهر همدان تاثیر دارد. زیرا مقدار f در سطح $p < 0.05$ معنادار می باشد بنابراین پاسخ سوال مثبت است و با توجه به میانگین های اصلاح شده دو گروه در نمرات کنترل خشم می توان استنباط نمود که آموزش فلسفه برای کودکان بر کنترل خشم دانش آموزان دختر اثربخش بوده است. زیرا میانگین اصلاح شده نمرات خشم در گروه آزمایش کمتر از گروه گواه می باشد. همچنین نتایج نشان می دهد آموزش فلسفه برای کودکان قادر است ۸۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تعیین کند. مقدار

توان آزمون ($1 - \beta = 0.99$) نشان می‌دهد این آزمون توانسته است با توان بسیار بالایی فرض صفر غلط را رد کند.

جدول ۵: نتایج تحلیل کوواریانس یک متغیره جهت بررسی تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر بهبود خلق افسرده

متغیر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	ضریب اتا	توان
خلق افسرده	۹۲۸.۴۶۱	۱	۹۲۸.۴۶۱	۲۰۵.۷۱۷	۰.۰۰۰	۰.۹۰۷	۰/۹۹

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که آموزش فلسفه برای کودکان بر خلق افسرده دانش آموزان دختر دوره اول متوسطه شهر همدان تاثیر دارد. زیرا مقدار f در سطح $p < 0.05$ معنادار می‌باشد بنابراین پاسخ سوال مثبت است و با توجه به میانگین‌های اصلاح شده دو گروه در نمرات خلق افسرده می‌توان استنباط نمود که آموزش فلسفه برای کودکان بر بهبود خلق افسرده دانش آموزان دختر اثربخش بوده است. زیرا میانگین اصلاح شده نمرات خلق افسرده در گروه آزمایش کمتر از گروه گواه می‌باشد. همچنین نتایج نشان می‌دهد آموزش فلسفه برای کودکان قادر است ۹۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تعیین کنند. مقدار توان آزمون ($1 - \beta = 0.99$) نشان می‌دهد این آزمون توانسته است با توان بسیار بالایی فرض صفر غلط را رد کند.

جدول ۶: نتایج تحلیل کوواریانس یک متغیره جهت بررسی تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر اضطراب

متغیر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	ضریب اتا	توان
اضطراب	۴۴۰.۴۷۸	۱	۴۴۰.۴۷۸	۱۵۲.۰۲۴	۰.۰۰۰	۰.۸۷۹	۰/۹۹

نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد که آموزش فلسفه برای کودکان بر اضطراب دانش آموزان دختر دوره اول متوسطه شهر همدان تاثیر دارد. زیرا مقدار f در سطح $p < 0.05$ معنادار می‌باشد بنابراین پاسخ سوال مثبت است و با توجه به میانگین‌های اصلاح شده دو گروه در نمرات اضطراب می‌توان استنباط نمود که آموزش فلسفه برای کودکان بر

اضطراب دانش آموزان دختر اثربخش بوده است. زیرا میانگین اصلاح شده نمرات اضطراب در گروه آزمایش کمتر از گروه گواه می باشد. همچنین نتایج نشان می دهد آموزش فلسفه برای کودکان قادر است ۸۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تعیین کنند. مقدار توان آزمون ($1 - \beta = 0.99$) نشان می دهد این آزمون توانسته است با توان بسیار بالایی فرض صفر غلط را رد کند.

جدول ۷: نتایج تحلیل کوواریانس یک متغیره جهت بررسی تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر افزایش عاطفه مثبت

متغیر	مجموع مجدورات	درجه آزادی	میانگین مجدورات	F	سطح معناداری	ضریب اتا	توان
عاطفه مثبت	۳۱.۷۵۹	۱	۳۱.۷۵۹	۱۸.۶۳۴	۰.۰۰۰	۰.۴۷۰	۰/۹۸

نتایج جدول ۷ نشان می دهد که آموزش فلسفه برای کودکان بر افزایش عاطفه مثبت دانش آموزان دختر دوره اول متوسطه شهر همدان تاثیر دارد. زیرا مقدار f در سطح $p < 0.05$ معنادار می باشد بنابراین پاسخ سوال مثبت است و با توجه به میانگین های اصلاح شده دو گروه در نمرات عاطفه مثبت می توان استنباط نمود که آموزش فلسفه برای کودکان بر افزایش عاطفه مثبت دانش آموزان دختر اثربخش بوده است. زیرا میانگین اصلاح شده نمرات عاطفه مثبت در گروه آزمایش بیشتر از گروه گواه می باشد. همچنین نتایج نشان می دهد آموزش فلسفه برای کودکان قادر است ۴۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تعیین کنند. مقدار توان آزمون ($1 - \beta = 0.98$) نشان می دهد این آزمون توانسته است با توان بسیار بالایی فرض صفر غلط را رد کند.

بحث

نتایج آزمون فرضیه های پژوهش نشان داد که آموزش فلسفه برای کودکان موجب کاهش خشم در دانش آموزان، کاهش خلق افسرده، کاهش اضطراب در دانش آموزان می گردد. همچنین نتایج نشان داد که آموزش فلسفه برای کودکان موجب افزایش عاطفه مثبت در دانش آموزان می گردد. این یافته با نتایج پژوهش شارپ (۱۹۵۵) کامینگر (۱۹۸۱)، ایوریو، وینستاین و مارتین (۱۹۸۴)، جکسون و دویچ (۱۹۸۷)، آلن

(۱۹۸۸)، جرج لیند (۲۰۰۰) همخوانی دارد. در توضیح این مطلب می‌توان گفت که آموزش فلسفه برای کودکان باعث رشد و بهبود مهارت‌های استدلال، درک مطلب، خواندن، تفکر، قضاوت اخلاقی، کنترل عواطف می‌گردد.

ذکر این نکته که باید برای دانش آموزان کم رو و خجالتی فرصتی را فراهم کرد، باعث می‌شود که نقش اجتماع پژوهی در رشد فردی با اهمیت و مهم جلوه کند. عمدتاً رفتار افراد جوان منعکس کننده نیازشان و پیدا کردن پاسخ این سؤال که «من چه کسی هستم» می‌باشد. در عین حال این امر درست است که هر فرد در نهایت باید روش پاسخ به این سؤال را خودش پیدا کند. «مالکوم نالس» معتقد است که به منظور ایجاد تحولات اجتماعی روز افزون، مربیان تعلیم و تربیت باید در باره نقش خود دوباره فکر کنند و فعالیت‌های خود را بر آموزش مهارت‌ها و روش‌هایی متمرکز نمایند که شاگردان برای تحقیق مستقل بدان احتیاج دارند (مایرز، ۱۹۴۲ به نقل از ایلی، ۱۳۸۰).

مرعشی (۱۳۸۰)، با وجود این بسیاری از محافل آموزشی به جای اینکه برای پرورش استعداد های فکری نوجوانان اهمیت قائل شوند، بر یادگیری اطلاعات و محتویات برنامه آموزشی تأکید می‌کنند و به این دلیل است که اعتبار روش‌های سنتی آموزش همچنان به قوت خود باقی است. این روش‌ها معمولاً باعث ترویج سبک انفعالی تعلیم و تربیت می‌شود که در آن تفکر انتقادی یا فقط به طور ضمنی آموزش داده می‌شود یا هرگز یاد داده نمی‌شود. خوشبختانه این سنت انفعالی در حال دگرگونی است. رویکرد مثبت و فعال آموزش که ناظر به پرورش استعداد های فکری شاگردان است هم در ادبیات در حال افزایش مهارت‌های استدلال و هم در نوآوری‌های اخیر در زمینه مواد درسی به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به برنامه آموزش فلسفه به کودکان اشاره کرد (مرعشی، ۱۳۸۰). معلمین در مدارس می‌توانند با آموزش صحیح به کودکان از مقاطع ابتدایی تا انتهایی تحصیل دانش آموزان به صورت کلی و عام بر رشد دانش آموزان خود تأثیر گذارند. آنها قادرند به وسیله ایجاد جو مناسب در کلاس درس، در کنترل عواطف دانش آموزان مؤثر واقع شوند. اگر می‌خواهیم کنترل عواطف به صورت مثبت ادامه داشته باشد باید به حرف‌های دانش آموزان توجه بیشتری بکنیم، زیرا بزرگسالان نه تنها باید بدانند

که کودکان به چه می‌اندیشند، بلکه باید بدانند چگونه این عمل را انجام می‌دهند. نتایج مطالعات و پژوهش‌ها نشان می‌دهد، برنامه آموزش فلسفه برای کودکان از اعتبار و پایایی لازم برای اجرا در محیط‌های آموزش از مدارس ابتدایی تا مقاطع بالای تحصیلی برخوردار می‌باشد و با تأیید شدن فرضیه‌های پژوهشی می‌توان به تأثیرات این برنامه پی برد. کمترین کاری که غالب کشورها در این زمینه انجام داده‌اند شروع به پژوهش در این زمینه است که هم اکنون حدود ۱۰۰ کشور در حال اجرای این برنامه هستند که حدود ۳۰ کشور از کشورهای پیشرفته بطور جدی آن را وارد نظام آموزش و پرورش ساخته‌اند و در حدود ۷۰ کشور نیز بطور آزمایشی این برنامه را شروع کرده‌اند. (همشهری، ۱۳۸۴).

عمده‌ترین محدودیتی که این پژوهش با آن روبه‌رو بود، کمبود وقت آموزشی بود. به منظور مقابله با این مشکل سعی شد در ساعات خارج از آموزش رسمی مدارس به کودکان در این زمینه آموزش داده شود.

فهرست منابع

پیرانی، ذبیح (۱۳۹۲). ((اثر بخشی برنامه آموزش فلسفه برای کودکان بر خود بازاری هیجانی، قضاوت اخلاقی و رضایت از زندگی دانش آموزان پسر پایه پنجم ابتدایی)) رساله دکتری در رشته روان شناسی تربیتی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

حاتمی، حمید رضا، کریمی، یوسف، و نوری، زهرا. (۱۳۸۹). بررسی تاثیر اجرای فلسفه برای کودکان در افزایش هوش هیجانی دانش آموزان دختر مقطع راهنمایی مدرسه شهدای آزادی تهران در سال تحصیلی ۸۹-۸۸. تفکر و کودک. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، ۲۲-۳.

صفایی مقدم، مسعود. (۱۳۸۸). بررسی و تحلیل ((نهضت آهستگی)) و آن چه برای ((نهضت فلسفه برای کودکان)) در اختیار دارد. فصلنامه ی فرهنگ: ویژه ی فلسفه برای کودکان و نوجوان، سال بیست و دوم، شماره ی اول، ۸۲-۵۹.

صفایی مقدم، مسعود (۱۳۷۷). برنامه آموزش فلسفه به کودکان. فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، سال هشتم، شماره ۲۶ و ۲۷، ۱۸۴-۱۶۱.

صفایی مقدم، مسعود؛ مرعشی، منصور؛ پاک سرشت، محمد جعفر؛ باقری، خسرو و سپاسی، حسین (۱۳۸۵). بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش آموزان پسر پایه سوم راهنمایی مدرسه نمونه دولتی اهواز. مجله علوم تربیتی و روان شناسی، دوره سوم، سال سیزدهم، شماره ۲، ۵۴-۳۱. فیش، رابرت (۱۳۸۵). آموزش تفکر به کودکان. ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان، اهواز، انتشارات رسش.

فیش، رابرت، (۱۳۸۹). داستا نهایی برای فکر کردن، ترجمه سید جلیل شاهری لنگرودی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فیش، رابرت (۲۰۰۱). آموزش تفکر به کودکان. ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان (۱۳۸۵)، اهواز: رسش.

کم، فیلیپ، داستانهایی فکری (۱) کندو کاوی فلسفی برای کودکان، ترجمه احسانه

- باقری (۱۳۸۴)، تهران، انتشارات امیر کبیر
- کم، فیلیپ. (۱۳۸۴). *داستان‌های فکری، کندوکاوی فلسفی برای کودکان*. ترجمه احسانه باقری. تهران: امیر کبیر.
- لیپمن، ماتیو. (۱۳۸۹). فلسفه برای کودکان و نوجوانان چیست؟ در اثر سعید ناجی (گفتگو و ترجمه)، کندوکاوی فلسفی برای کودکان و نوجوانان، جلد اول، گفتگوی پیشگامان انقلابی نودرتعلیم و تربیت (صص ۲۷-۲۳) تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مرعشی، سید منصور. (۱۳۸۸). پویایی‌های اجتماع پژوهشی در برنامه‌ی آموزش فلسفه به کودکان، فصلنامه‌ی فرهنگ: ویژه‌ی فلسفه برای کودکان و نوجوانان، سال بیست و دوم، شماره‌ی اول.
- ناجی، سعید و قاضی نژاد، پروانه (۱۳۸۶). بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان بر روی مهارت‌های استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان. فصلنامه‌ی مطالعات برنامه درسی، سال دوم، شماره‌ی هفت، ۱۵۰-۱۲۳.
- هدایتی، مهرانوش. (۱۳۸۸). بررسی تاثیر اجرای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان بر بهبود روابط میان فردی دانش آموزان، فصلنامه‌ی تازه‌های مشاوره، شماره‌ی ۳۲.
- هدایتی، مهرانوش. (۱۳۹۰). فلسفه برای کودکان و کنترل پرخاشگری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره‌ی اول (۱۰۹-۱۳۴)
- هدایتی، مهرانوش. (۱۳۹۱). پرورش هوش معنوی از طریق برنامه فلسفه برای کودکان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره‌ی اول (۱۶۶-۱۳۵)
- Dunham, G . D . 2008. Emotional skill Falnes and Marital Satisfaction Unpublished Doctorral Disseration . University of okran.
- Fisher, R. (1995). *Teaching Children to Learn*. London: Blackwell/Simon and Schuster/Stanley Thornes.
- Fisher, R. (1998). *Teaching Thinking: Philosophical Inquiry in the Classroom*. London Continuum.
- Gross, J. 1998 . The Emerging Field of Emotion Regulation :An Integrative Review, Review of General psychology. Vol . 2, pp.

271-299.

Lipman, M. & Bierman, M. (1970). Field experiment in Montclair. Abstract in Lipman, M. *Philosophy Goes to School*. Philadelphia, Pennsylvania: Temple University Press.

Lipman, M. (1980). *Philosophy in the Classroom*. Philadelphia: Temple University press.

Lipman, M. (1984). The cultivation of reasoning through philosophy. *Educational Leadership*, 42 ,1.

Lipman, M. (1991). *Thinking in Education*. Cambridge University Press.

Lipman, M. (1995). Moral education, higher-order thinking and philosophy for children. *Journal of Early Child Development and Care*, 107, 61-70.

Lipman ,M.(2003).Thinking in education ,2nd edition. Cambridge:Cambridge University press.

Lipman ,M(2004).philosophy for children Debt to Dewey. Critical and creative thinking.the Australasian Journal of philosophy in education ,12:1 ,1 ,8.